

## MORNING SONG

Love set you going like a fat gold watch.  
 The midwife slapped your footsoles, and your bald cry  
 Took its place among the elements.  
 Our voices echo, magnifying your arrival. New statue.  
 In a drafty museum, your nakedness  
 Shadows our safety. We stand round blankly as walls.  
 I'm no more your mother  
 Than the cloud that distils a mirror to reflect its own slow  
 Effacement at the wind's hand.  
 All night your moth-breath  
 Flickers among the flat pink roses. I wake to listen:  
 A far sea moves in my ear.  
 One cry, and I stumble from bed, cow-heavy and floral  
 In my Victorian nightgown.  
 Your mouth opens clean as a cat's. The window square  
 Whitens and swallows its dull stars. And now you try  
 Your handful of notes;  
 The clear vowels rise like balloons.

ترانه‌ی بامدادی

سیلویا پلات

ترجمه رضا پرشیرگار

عشق تو را همچون ساعت طلای فریبی به کار انداخت.  
 قابله بر کف پاهایت سیلی زد، و فریاد عریان  
 جای خود را در میان عناصر باز یافت.  
 پژواک صدای ما ورود ترا جشن می‌گیرد. تندیس نو!  
 در موزه‌ای بادگیر، برهنگی‌ات بر ایمنی‌ی ما سایه می‌افکند.  
 همچون دیوارهایی مات بر گردت حلقه می‌زنیم.  
 بیش از آن ابری که آئینه‌ای تقطیر می‌کند تا محو آرام خود  
 به دست باد را در آن باز تاباند، مادر تو نیستم.  
 شب همه شب صدای تنفس پروانه‌وارت در میان رُزهای صورتی رنگ پرپر می‌زند.  
 بیدار می‌شوم و گوش می‌دهم: دریائی دور در گوشه‌هایم در جنبش است.  
 گریه‌ای و، از بستر بیرون می‌پریم، خواب آلوده و گلگام  
 در جامه خواب ویکتوریائی‌ام.  
 دهانت، پاک همچون دهان گریه‌ای، گشوده می‌شود.  
 چارگوش پنجره سپیدی می‌زند و ستاره‌های تیره را می‌بلعد.  
 اکنون نُت‌هایی چند را می‌آزمائی، و مصوت‌های روشن  
 همچون حباب به هوا صعود می‌کنند.